



دکترین ظهور منجی

در دوران معاصر

بارویکرد

**عرفان**

حمید رضا مظاہری سیف

### چکیده

دکترین مهدویت از منظر عرفانی بر این مبنا استوار است که اعراض انسان از هدایت‌های الهی و روگردانی از تذکر اسماء حق و مشاهده تجلیات او موجب قهر الهی و غیبت ولی الله می‌گردد. در این وضعیت انسان‌ها در رنج و حیرت حیات طبیعی فرو می‌روند تا جایی که از شدت رنج و اضطراب رو به آستانه حق تعالی آورده و متذکر نام او می‌گردند. در نتیجه این اضطراب و تمنا و تضرع آمادگی برای ظهور پیدا شده و خداوند با صفات رحمت و لطف و بسط بر انسان تجلی می‌نماید که به ظهور منجی و تحول حیات طبیعی به حیات طیبه می‌انجامد. انسان امروز با دردمندی بسیار رنج حیات طبیعی را احساس کرده و هم از این رو به دین و معنویت بازگشته و متذکر نام خداوند شده است، و امید آن می‌رود که ظلمت این دوران هرچه زودتر به سپیده دم ظهور فرجام پذیرد!



واژگان: فلسفه فرج، تفکر، تجلی، اسمای الهی، حیات طبیعی، حیات طیبه، مجاهدان، جهانی‌سازی.

### مقدمه

دکترین مهدویت مجموعه آموزه‌هایی است که در اسلام مطرح شده و به ظهور منجی در روزگاران ستم بار و سیاه تاریخ مربوط است. آموزه‌های اساسی نظیر فراگیری جهانی ظلم و جور، عطش و شدت انتظار و اضطراب انسان‌ها به عدالت گستری آسمانی، و قیام و خروش مستضعفان بر مستکبران، دکترین مهدویت را تشکیل می‌دهند.

این دکترین با رویکردهای گوناگون از قبیل قرآنی، روایی، کلامی، سیاسی و غیره قابل تحلیل و تبیین است.

یکی از رویکردهایی که می‌توان بر اساس آن دکترین مهدویت را تحلیل و تبیین نمود، رویکرد عرفانی به این مجموعه آموزه‌هاست.

از منظر عرفان، عالم سراسر تجلی اسمای الهی است؛ اگر گلی زیبا چشم نوازی می‌کند، اثر ظهور نام جمیل پروردگار سبحان است و اگر عظمت و جلال کوه، دل را متأثر می‌سازد، تجلی اسم عظیم و جلیل حق تعالی است. هیچ چیز در جهان نیست مگر این که به گونه‌ای نامی از نام‌های او و پرتوی از انوار عالم تابش را منعکس و متجلی نموده و تمام پدیده‌ها ربطی با او داشته و رویی از او آشکار ساخته‌اند. در چهارچوب عرفان نظری هر پدیده‌ای در ربط با اسمای الهی تحلیل، مشاهده و تبیین شده و معلوم می‌گردد که با کدام یک از نام‌های الهی پیوند داشته و آن را نشان می‌دهد.

البته ممکن است بعضی پدیده‌های عالم مظهر چند نام از اسمای حق تعالی باشند، اما انسان مظهر همه نام‌ها و فراگیرنده تمام تجلیات اسمایی است. یعنی همه مظاهر نام‌های الهی در استعداد انسان بوده و این موجود برتر استعداد و توان تجلی همه اسما را دارد. اما چون در جهت فعلیت و ظهور با محدودیت‌هایی از طرف نفس خود و عوامل گمراهی رو به روست، آشکاری همه این تجلیات میسر نبوده و همواره از جلوه یک نام به جلوه نام‌های دیگر دگرگون شده و میان قبض و بسط در گردش است. تاریخ که سرگذشت انسان را به تصویر می‌کشد، در حقیقت اثر توالی تجلیات الهی در زندگی انسان بوده و از چینش قبض‌ها و بسط‌ها و جلوه‌های گوناگون اسمای حق پدید می‌آید.

تحلیل موقف تاریخی بشر این روزگار و نسبت او با نام‌هایی که غیبت ولی‌الله اعظم و ظهور منجی عالم را اقتضا می‌کند، مساله اساسی این تحقیق بوده، که مبانی ویژه‌ای دارد. در این پژوهش پس از طرح این مبانی در بخش اول به تحلیل شرایط تاریخی معاصر بر اساس مبانی در بخش دوم می‌پردازیم.

### بخش اول: مبانی عرفانی ظهور منجی

#### ۱. انسان تجلی گاه مطلق

عارفان اندیشمند جهان اسلام، عالم را سراسر جلوه‌های آثار و اسمای حق تبارک و تعالی دانسته و باور دارند که در دارهستی غیر از ذات الهی و تجلیات انوار و اسمای او هیچ نیست و هرچه هست آینه و آیت خداوندگار یکتاست:



إِنَّ الذَّاتِ فِي كَسْوَةِ التَّعِينَاتِ الْإِسْمَائِيَّةِ تَتَجَلَّى عَلَى الْأَعْيَانِ الثَّابِتَةِ، وَفِي

كَسْوَتِهَا تَتَجَلَّى عَلَى الْأَعْيَانِ الْخَارِجِيَّةِ؛<sup>۱</sup>

ذات حق تعالی در لباس تعینات اسمای [در مقام علم الهی] بر اعیان ثابتة (یعنی حقایق اشیاء) تجلی کرد و آنها را به پیدایی آورد و در لباس اعیان ثابتة بر اعیان خارجی تجلی نمود [و آنها را در عالم شهادت آشکار کرد.

بنابراین همه مراتب عالم هستی ظهور تجلیات حق تعالی است. حضرت امام در این باره فرموده‌اند:

... فَإِنَّ الرَّحْمَنَ مَقَامَ جَمْعِ بَسْطِ الْوُجُودِ وَظُهُورِهِ مِنْ مَكَامِنِ غَيْبِ الْهُوِيَةِ إِلَى

الشَّهَادَةِ الْمَطْلُوقَةِ فَكَلِمًا يَظْهَرُ فِي الْعِلْمِ وَالْعَيْنِ فَهُوَ مِنْ تَجْلِيَّاتِ الرَّحْمَةِ

الرَّحْمَانِيَّةِ وَالرَّحِيمِ مَقَامَ أَحَدِيَّةِ جَمْعِ قَبْضِ الْوُجُودِ وَارْجَاعِهِ إِلَى الْغَيْبِ فَكَلِمًا

يَدْخُلُ فِي الْبَطُونِ وَيَصِلُ إِلَى بَابِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الرَّحْمَةِ الرَّحِيمِيَّةِ...<sup>۲</sup>

خداوند تعالی با رحمت عامه‌اش همه چیز را آفرید و بارقه‌های تجلی را بر خاک تابید و بارید و در خاک تیره از روح خود وزید و انسان را از تجلی مخصوصی بهره‌مند کرد که علم کلیه اسمای را به او ارمغان نمود. خدای رحمان تمام نام‌ها را در این نفخه روحانی بر انسان سرود و هر که متذکر آنها گردید با گشایش باب الله به مشاهده وجه رب رحیم توفیق یافته است. بنابراین، ایجاد و معاد، حیرت و ضلالت، رحمت و هدایت، فراق و وصال، قبض و بسط، تفکر و تذکر، همه و همه تجلی نام‌های پروردگار رحمان و رحیم است.

بنابراین هر پدیده‌ای به فراخور گنجایش محدود خود، جلوه‌ای از وجه سبحانی را به پیدایی آورده است، اما انسان تجلی گاه مطلق نام‌های نیکوی حق تعالی است.

أَنَّ الْإِنْسَانَ لَمَّا كَانَتْ نَشَأَتُهُ عَامَّةً لَجْمِيعِ شُؤْنِ الْإِسْمَائِيِّ وَالْأَعْيَانِيِّ حَاصِرَةً

لِلْحَقَائِقِ الْهَيْئَةِ وَالْكُونِيَّةِ مَرآةً لَشُهُودِ الْحَقَائِقِ كُلِّهَا؛<sup>۳</sup>

از آنجا که انسان جهانی فراگیر همه جلوه‌های اسما و اعیان است که تمام حقایق الهی و خلقی را در بر دارد، آینه‌ای برای شهود همه حقایق است.

انسان در حقیقت ذاتش دانا به همه اسمای خداوند و تجلیات خلقی آنها و شاهد و مشتاق کمال مطلق است. و به مقام خلیفه الهی شرافت یافته و همه عالم فیض تجلی

۱. امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲، ج اول، ص ۵۸ و ۵۹.  
 ۲. آیه الله العظمی الامام الخمينی، تعليق على فصوص الحکم لابن عربی، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۲، ج اول، ص ۱۲.  
 ۳. همان، ص ۴۲.

اسما و انوار حق تعالی را از مقام کمال انسانی می‌گیرند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی هر آنچه آشکار شدنی و نامیدنی بود، بر انسان فاش نمود و اسرار خود را بر گوش جان او خواند، آن گاه که فرمود:

﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۱</sup>

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾<sup>۲</sup>

﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ﴾<sup>۳</sup>

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم﴾<sup>۴</sup>

همه افراد بشر از جهت استعداد مظهر کلی اسمای الهی‌اند، اما شکوفایی و فعلیت این استعداد در گرو درک و عمل است. یعنی این‌که انسای این اسما را درک کند و بر اساس آن عمل کند؛ به نحوی که اگر کسی او را دید تجلی اسماء الهی را در او مشاهده کند. در این مراحل موانعی پیشا روی رشد و آراستگی به انوار و اسما الهی سر بر می‌کشد.

شیطان مانع بزرگ این راه است که اگر نفسانیت انسان از درون مدد رسان او شود، در شکوفایی استعداد انسان دخالت کرده و می‌تواند نهایت تباهی را برای او رقم زند. وانسان را دچار حیرت کرده، مانع هدایت و شکوفایی او گردد:

﴿كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ﴾<sup>۵</sup>

مثل کسی که شیطان‌ها او را فریفته‌اند و در زمین حیران و سرگردان است.

اگر ظرفیت آگاهی با معرفت اسمای حق پر شود و التزام عملی به آنها تحقق یابد مسیر آراستگی به اسمای الهی گشوده شده و انسان در حیات طیبه به سر می‌برد. اما اگر آگاهی با اوهام اشغال شود و رفتار انسان به انحراف و کژی گراید، حیرت و ضلالت زندگی را تیره و تار کرده و حیات بشر را به تباهی می‌کشد.

## ۲. تفکر شکوفایی انسان به سوی حیات طیبه

تفکر در فلسفه و روان‌شناسی تعریف‌های گوناگونی دارد، اما به طور کلی

۱. سوره حجر، آیه ۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره الرحمن، آیه ۲ و ۳.

۴. سوره علق، آیه ۵.

۵. سوره انعام، آیه ۷۱.



شکوفایی ظرفیت آگاهی انسان با کشف و درک امور نامحدود است که گاهی به صورت مفاهیم کلی و مطلق و قابل صدق بر مصادیق نامحدود، به کار می‌آید و گاهی تا کشف حقایق نامتناهی اسمای الهی عروج می‌کند.

تفکر همواره در اختیار ما نیست؛ گاهی می‌توانیم بیندیشیم و گاه نمی‌توانیم. بنابراین تفکر از ما آغاز نمی‌شود، بلکه ما می‌توانیم آن را بپذیریم و دریافت کنیم. تجلی خداوند بر انسان در ظرفیت عقل و اندیشه، تفکر را پدید می‌آورد؛ همچنان که در ظرفیت عمل و اراده انگیزه را در قصد الهی شکوفا می‌سازد.

تفکر ندای حق است آن گاه که حق تعالی خود را می‌نامد، طنین آن در روح انسان می‌تابد و جان با پرتو نام حق روشن شده و به تکاپو می‌آید. پس تفکر یک حرکت معرفتی است و محرک آن خداست.<sup>۱</sup> شاید این سخن حضرت علی علیه السلام به این معنا نزدیک باشد، که فرمودند:

... ما بَرِحَ اللَّهُ - عزَّ آلائه - في البرهة بعد البرهة وفي ازمان الفترات عبادةً  
ناجاهم في فكرهم و كلمتهم في ذات عقولهم...<sup>۲</sup>

... همانا خداوند - که عطایایش گرانمایه است - در دوران‌های پی‌درپی تاریخ، حتی در روزگاران فترت همواره بندگانی دارد که در ژرفای اندیشه‌ها و در عمق خردهایشان با آنان زمزمه می‌کند...

صورت هندسی قابل فرض برای تفکر، دایره‌ای است که از دو کمان عمودی تشکیل شده رأس بالای دو کمان خداوند و رأس پایین آن دو انسان است. کمان نزولی ندای حق به سوی انسان و کمان صعودی تفکر و تکاپوی انسان به سوی خداوند است.

در این سیر وقتی انسان به حق تعالی رسید، درمی‌یابد که تفکر او عین ندای حق بوده و وجود او غیر از نور و جلوه‌ی الهی نبوده است، و تقسیم این دایره به دو کمان وهمی است.

این مربوط به کسانی است که ندای حق را بدون حجاب اوهام و هوس‌ها می‌شنوند، اما کسانی که در بند اوهام و اهو گرفتارند، در طنین ندای حق، شنوای آوای شیطان اند؛ زیرا خداوند به شیطان فرمود:

۱. عبدالله جوادی آملی، *مراحل اخلاق در قرآن*، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۳.

﴿وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ...﴾<sup>۱</sup>

هر کس را که می‌توانی با بانگ خود از جای برکن و از راه راست دور کن.

از همان راهی که صالحان و پاکان هدایت می‌یابند یعنی وحی، ناپاکان گمراه می‌شوند و آنچه برای مومنان شفا و رحمت است، برای ظالمان و ظلمت زدگان جز زیان و خسران نمی‌افزاید.<sup>۲</sup> در این وضعیت آگاهی انسان از توهم سرشار می‌شود و حیرت روزنه‌ای برای هدایت پذیری باقی نمی‌گذارد، مگر این‌که توبه و تضرع حجاب‌ها را کنار زند و خداوند با غفران و رحمت بر بندگان تجلی کند.

تفکر دو اثر و کارکرد مهم دارد: نخست این‌که مورد اندیشه را چنان روشن و واضح می‌نماید که ایمان به آن تا عمق جان انسان نفوذ می‌کند. هم از این‌رو امام علی علیه السلام در وصف اهل ایمان فرمودند: «المؤمن... مغمورٌ بفكرته»<sup>۳</sup> و «المومن... كثير الفكر»<sup>۴</sup>.

دومین فایده تفکر، عمل و اقدام است که از امیرالمؤمنین نقل شده:

التفكر يدعو الى البرِّ والعمل به.<sup>۵</sup>

این دو کارکرد تفکر ارکان حیات طیبه‌ای است که اسلام به سوی آن فرا

می‌خواند:

﴿يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم...﴾<sup>۶</sup>

### ۳. حیات طیبه بر پایه ایمان و عمل صالح

حیات طیبه زندگی پاکی است که از لوث اوهام و اهواء پیراسته و به تجلی اسماء و انوار الهی آراسته است. این زندگی بهره‌گسائی است که ندای حق را در شفافیت نفس خود دریافته و انسانیت خود را کشف کرده و نسبتی شایسته با خداوند متعال و عزیز برقرار کرده‌اند. نسبتی که هم با اوصاف و عظمت حق متعارض نیست و هم درخور مقام مطلق انسان است.

۱. سوره اسراء، آیه ۶۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۳. میزان الحکمه، ج ۱، باب ایمان، ح ۱۴۰۷.

۴. همان، ح ۱۴۲۸.

۵. همان، ج ۱۰، باب تفکر، ح ۱۶۱۹۳.

۶. سوره انفال، آیه ۲۴.



آگاهی انسانی که در حیات طیبه به سر می‌برد سرشار از نور و علم الهی است؛ چنان‌که قدرت و اراده‌اش جز قدرت و اراده او نیست. هم از این رو حیاتش تجلی نام حیّ سبحان است.

این زندگی در قرآن مجید چنین معرفی شده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾<sup>۱</sup>

هر مرد و زنی که عمل صالح انجام دهد، در حالی که ایمان دارد پس قطعاً او را به حیات طیبه زنده می‌داریم.

در این آیه ایمان و عمل صالح ارکان حیات طیبه معرفی شده‌اند؛ حیاتی که از جانب خداوند افاضه می‌شود و علل و اسباب مادی در آن دخالتی ندارند. هم از این رو این زندگی در ولایت الهی تحقق می‌یابد. آن گاه که ولایت الهی در ظاهر و باطن انسان تجلی یافته و ایمان و آگاهی و عمل و زندگی او از نام و نور حضرت سبحان سرشار می‌گردد.

این توفیق خاص انسانی هر چند که در فرد تحقق می‌یابد. اما چنین فردی که ﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> است در جامعه تأثیر می‌گذارد و جامعه نیز در درک چنین حیاتی روی فرد افراد تأثیر دارد؛ زیرا افراد با حضور در جامعه جزئی از یک کل می‌شوند که هم بر آن کل تأثیر می‌گذارند و هم از آن اثر می‌پذیرند.

جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی... افراد انسان که هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شود روحاً در یک‌دیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود، می‌یابند،<sup>۳</sup> هر چند که بعضی این نظریه را نمی‌پذیرند.<sup>۴</sup> ولی اصل جامعه‌پذیری انسان که زندگی و فرهنگ و صور ذهنی و خواسته‌ها و نیازهای

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۳. مرتضی مطهری، *مجموع آثار*، انتشارات صدرا بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۷.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چاپ و نشر بین المللی سازمان تبلیغات اسلامی،



او را رقم می‌زند مورد اعتراف همه اندیش‌مندان اجتماعی است، ولی این به معنای محکومیت و محو مطلق انسان در جامعه و شرایط اجتماعی نیست بلکه تنها به این معناست که حیات معنوی فرد در جامعه اثر می‌گذارد و جامعه معنوی نیز در حیات فرد فرد مردم آثاری بر جای می‌نهد و البته تهی بودن از معنویت نیز از این قاعده پیروی می‌کند، و حیات متحیرانه فرد در جامعه تاثیر می‌گذارد و حیرت جامعه در فرد. هم از این‌رو خداوند متعال همراه با تفکر، انبیا و اولیا را نیز می‌فرستد تا جامعه را هدایت کنند و نظام حیات را در تجلیات رحمت الهی سامان دهند.

#### ۴. حیات طبیعی در تجلی قهر و سخط

اگر ندای حق به شایستگی دریافت نشده و مورد تفکر قرار نگیرد و بشر از تذکر انبیا و اولیا اعراض کند، خداوند رحمان با تجلی صفات قهر و غضب انسان را از شنیدن نام و سخن خویش محروم می‌سازد:

﴿لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>

نه با ایشان سخن می‌گوید و نه به راهی هدایت می‌کند.

و این آغاز فرو بستگی باب الله است. وقتی خداوند خود را بر جامعه انسان ننماید، فرقی میان صالحان و فاسدان نیست. همه از این جهت دچار مشکل می‌شوید و از ارتباط جمعی با او محروم می‌گردند و تنها رابطه فردی و شخصی میان خداوند و اولیایش باقی می‌ماند.

در این فرو بستگی اولیای خدا دامن عزلت بر می‌کشند و ندای حق تعالی به گوش جان‌ها نمی‌رسد و اوهام و اهاوا بر جان و جامعه بشری هجوم می‌آورد و حیات طبیعی پدیدار می‌گردد.

در حیات طبیعی ظرفیت نامحدود آگاهی انسان که مجلای علم نامحدود خداوند و مخصوص معرفت اوست، با پندارپردازی بر تصور نامحدود امور محدود اشغال می‌شود و خواست انسان به تصاحب و تملک آنها تعلق می‌گیرد. بعضی از بزرگان گمان کرده‌اند که حیات طبیعی انسان همانند حیات حیوان است. به این سبب نوشته‌اند: «این نوع حیات در همه جانداران خشکی و دریا وجود دارد».<sup>۲</sup>

۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

۲. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۶۲.



اما توجه به حقیقت انسان از منظر عرفان روشن می‌کند که حیات طبیعی در حوزه انسانی بسیار مهیب و خطرناکتر از حیات طبیعی در حوزه حیوانی است. انسان پندارزده در حیات طبیعی اراده نامحدودش را در امور محدود هزینه کرده، هم از این رو به‌طور سیری‌ناپذیر و به هر طریق می‌کوشد تا برای ارضای خواست نامحدودش با اوهام و هواهای بی‌پایان همه چیز را به سلطه و تصاحب خود درآورد. در این روند نه تنها طبیعت و اشیاء مادی حتی تن و روان انسان‌ها را نیز به سلطه پذیری فرا می‌خواند.

در حیات طبیعی با تدبیرات شیطانی و یا برخورداری از امکانات قدرت عده‌ای اندک بر دیگران مسلط می‌شوند. بنابراین حیات طبیعی اساساً به دو صورت مکملی سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه تحقق می‌یابد. سلطه‌گرانی را که در طلب برتری هستند، طبقه مستکبر و سایرین را که به ضعف و ذلت کشیده می‌شوند طبقه مستضعف می‌توان نامید.

برای حیات طبیعی پنج شاخص اصلی قابل بررسی است:

۱. سقوط انسانیت؛
  ۲. تباهی آگاهی؛
  ۳. غلبه نیروی استکباری؛
  ۴. ستم‌پذیری توده‌ای؛
  ۵. شدت رنج و حیرت.
- در بخش دوم این پنج شاخص در حیات طبیعی معاصر بررسی خواهد شد.

#### ۵. فرج و گشایش با تجلی رحمت

در دوران فروستگی باب‌الله که اثری از حیات طیبه نیست، ظلم و ضلالت رو به افزایش می‌رود و همواره رنج و بلا شدت می‌یابد. مردم از سویی بار رنج زندگی را می‌کشند و از دیگر سو درد تسویلات نفس و فریب سلطه‌گران و مستکبران را می‌چشند و در حیرت به سر می‌برند.

در این گرداب بلا که به علت قطع امید از همه اسباب، مردم آمادگی تضرع و توجه و تفکر به حق تبارک و تعالی را پیدا می‌کنند، خداوند با تجلی رحمت خود نامه‌های مغیث و مستعان و سایر نامه‌های نیکو را می‌خواند. این خوانش هم مقدمه

حیرت زدایی از انسان‌ها و هم پیام قیام برای اولیای خداست. هنگامی که اولیای خدا مردم را به راه هدایت و نجات فرا می‌خوانند<sup>۱</sup> تا در طنین ندای او به تفکر بنشینند، ایمانشان قوت یابد و بر ظلم‌ها و ظلمت‌ها بخروشند، ستمگران به غضب آمده، بی پروا ستم می‌ورزند.

بدین‌سان ظلم و جور همه جا را فرا می‌گیرد و این اصلی‌ترین عامل قیام و استقامت ستمدیدگان (مستضعفان) و زوال ستمگران (مستکبران) است. حیات طبیعی بر اساس وضعیت دو گروه اقلیت مستکبر و اکثریت مستضعف تحقق دارد و اگر هر یک از این دو از وضعیت خود خارج شود حیات طبیعی فرو می‌ریزد. بنابراین با شدت ستم مستکبران، مستضعفان به مجاهدان تبدیل شده و خالصانه به حق رو آورده و آماده شنیدن ندای حق و دیدن جلو نام‌ها و نور او در عالم می‌شوند.

این دگرذیسی اجتماعی - معنوی تنها کلید فرج و گشایش باب‌الله و ظهور ولی‌الله اعظم علیه السلام است که حرکت و تحول از حیات طبیعی به حیات طیبه را به سر منزل مقصود می‌رساند حرکتی که معمولاً پیش از ظهور انبیا و اولیا به وسیله صالحان و مصلحان آغاز می‌گردد.

## بخش دوم: تحلیل عرفانی حیات طبیعی معاصر

### ۱. ماهیت حیات طبیعی معاصر

در طول تاریخ هر گاه اصحاب اراده قدرت خواست سیری ناپذیر و ظرفیت نامحدود انسانی خود را به موهومات منحرف کردند، این بی‌نهایت طلبی به صورت جهانگیری و هوس گستری نامحدود جلوه‌گر شده است. فرعون در تیرگی اوهامش همه جهان را در مصر بزرگ آن زمان می‌دید:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾<sup>۲</sup>

و فریاد برآورد فرعون در میان قومش که ای مردم آیا ملک مصر و این نهرهای روان از زیر پایم برای من نیست.

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾، سوره اعراف، آیه ۹۴.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۱.

و برای مردم آن دیار دم از خدایی می‌زد: «ما عَلِمْتُ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»<sup>۱</sup>.  
پس از آن و پیش از آن نیز همواره مستکبران در فکر تصاحب هر آنچه در  
پندارشان می‌آمد، بدون هیچ حد و حصری، بوده‌اند. سیسیل رودس (cicil roodes)  
صاحب یک تراست انگلیسی گفته است:

من اگر می‌توانستم سیارات را به دارایی خود ضمیمه می‌کردم. من اغلب در  
این باره تفکر می‌کنم.<sup>۲</sup>

در دوران جدید از همان زمانی که کشتی‌های اسپانیایی و پرتغالی به سواحل مللی  
شرقی و آفریقایی رسیدند، هدفشان جهانی کردن قدرت و غلبه و ستم بود.  
امروز هم آن ادعای تکراری فرعون‌ها به گوش می‌رسد و نیروی استکباری که  
عنصر پردازنده حیات طبیعی معاصر است، شعار «globalization» سر داده است. پس  
از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست مداران آمریکا قدرت  
خود را برتر و بی رقیب ارزیابی کردند و مدعی سرپرستی امنیت بین‌المللی سیاست و  
قدرت جهانی، منابع اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی شدند. جرج بوش رییس جمهور  
امریکا (۱۹۳ - ۱۹۸۹م) با گزینش نظریه نظم نوین جهانی بر اساس نظام لیبرال-  
دموکراسی الگوی جهانی سازی حیات طبیعی معاصر را اعلام کرد. او در جمع  
نمایندگان کنگره اظهار داشت:

در هر کجا که اعضای نظام بین‌المللی اصول، مقررات و رویه‌ها را نقض  
نمایند، امریکا حق دارد در صورت لزوم به زور متوسل شود... زیرا ایالات  
متحده تنها کشوری است که دارای چنین مسئولیتی بوده و توانایی ایفای آن را  
نیز دارد.<sup>۳</sup>

خصوصیت حیات طبیعی معاصر این است که امکانات مادی، نظام‌های اجتماعی  
و نظریات عملی ویژه‌ای آن را پوشش می‌دهند؛ امکانات مادی یا تکنولوژیک که  
معمولاً در صنایع نظامی و تولید کالاهای مصرفی به کار می‌رود. نظام‌های اجتماعی  
مبتنی بر ارزش‌های سرمایه‌داری و سازمانها و نهادهای بین‌المللی که در خدمت  
نیروی استکباری است و نظریات علمی که اندیشه مردم جهان را در جهت توجیه

۱. سوره قصص، آیه ۳۸.

۲. محمدحسین رفیعی، آن سوی جهانی‌سازی، نشر صمدیه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰.

۳. ابراهیم متقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸۳.

مشروعیت سرمایه‌داری و سلطه نیروی استکبار سامان می‌دهد و جهانی‌سازی اصلی‌ترین شاخص حیات طبیعی معاصر، به این معناست که نیروی استکباری آمریکا برای تداوم حیات طبیعی سلطه‌گرانه خود با استفاده از امکانات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در توسعه حیات طبیعی سلطه پذیرانه در جهان می‌کوشد. چامسکی می‌نویسد:

نظام جهانی طراحی شده است که نیاز سرمایه‌گذاران امریکایی را تضمین نماید.<sup>۱</sup>

ماهیت حیات طبیعی معاصر عبارت است از: جهانی‌سازی سلطه سرمایه‌داری با استفاده از دانش و تکنولوژی اطلاعات و شبکه‌های ارتباطی.

## ۲. سقوط انسانیت

با توجه به انسان‌شناسی عرفانی به خوبی معلوم می‌شود که چگونه کنار گذاشتن خدا از اندیشه و حیات بشر به سقوط انسان از منزلت انسانی می‌انجامد. خبر نیچه از مرگ خدا در حقیقت خبر سقوط انسان از مقام انسانی خویش است که از آغاز عصر غیبت شروع شد و در مراحل مختلف تاریخ حیات طبیعی به تمامیت رسید.

سکوت و قهر خداوند که انسان ظلمت نشین حیات طبیعی آن را مرگ خدا می‌پندارد، ثمرهٔ اعراض از تذکر حق و تفکر در طنین تجلی اسمای اوست که خود فراموشی و به تعبیر پست مدرن مرگ انسان و ارزش‌ها و دست‌آوردهای انسانی است.

امروزه سخن از مرگ تاریخ، مرگ هنر، مرگ آزادی، مرگ متافیزیک و... می‌رود، و این همه نمودارهای مرگ انسانیت و از خودبیگانگی بشر است که در اثر خدا فراموشی او را گرفتار کرده است.

﴿سوا الله فانسیهم انفسهم﴾<sup>۲</sup>

خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را از یادشان برد.

ظلمت حیات طبیعی معاصر چنان شدت یافته که نه تنها متفکران پست مدرن به گمراهی تاریخی انسان امروز اعتراف می‌کنند، و از پایان تاریخ سخن می‌گویند، بلکه

۱. نعام چامسکی، *دموکراسی بازدارنده*، ترجمه: محمدرضا تاجیک، انتشارات کیهان، ۱۳۸۲، ج اول، ص ۴۵۷.

۲. سوره حشر، آیه ۱۹.

مدافعان دست‌آوردهای تاریخی انسان مدرن همانند فوکویاما نیز به پایان تاریخ در این شرایط ناهنجار اعتراف کرده‌اند. او ابراز می‌دارد:

با فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی ما به پایان تاریخ رسیده‌ایم. به این معنا که سرمایه‌سالاری لیبرال سرانجام بر سایر صورت‌های سیاسی رقیب پیروز شده است. و با فروپاشی سوسیالیسم ثابت شده که نظام سرمایه‌داری تنها سامان پایدار در جهان به شمار می‌آید» و می‌کوشند تا پاسخی برای بحرانهای لیبرال دموکراسی که شالوده‌های حیات طبیعی معاصر است، بیابند.<sup>۱</sup>

چارلز بی. هندی حاصل اندیشه فوکویاما را چنین خلاصه می‌کند:

دموکراسی لیبرال (اغماض، و تحمل عقاید دیگران - که همراه با لیبرالیسم آمد - و وفور نعمتی که لیبرالیسم را ممکن ساخت) خواست انسان‌ها را برای درافتادن با امور مهم و مبارزه با علل و عوامل خطر، تضعیف و آن را به مسائل فرعی معطوف کرده است. ما در رفاه و آسودگی است که تنزل می‌کنیم. و وقتی هم که به رقابت برمی‌خیزیم برای کسب مدال طلا و به‌دست آوردن جام جهانی است. چنین چیزهایی قطعاً ظهور و بروز هنرهای با اهمیت و فعالیت‌های بالنده بزرگ منتهی نمی‌شود، و هیجاناتی را که به وجود می‌آورند لحظه‌ای و موقتی است، و هرگز موجبات انقلاب و نهضتی را فراهم نمی‌کنند. و یا آنها را رواج نمی‌دهند. اگر مثل سگ‌ها ما را خوب تغذیه کنند خوش‌حال و راضی خواهیم بود، زمانی که پیشرفت‌های علمی و اقتصادی اکثر جوامع را به مرحله رضامندی و رفاه برسانند، شاهد پایان تاریخ خواهیم بود.<sup>۲</sup>

فوکویاما تصور نمی‌کند که شاید همه افراد بشر به این وضع غیر انسانی رضا ندهند، و دست به انقلاب بزنند. و یا این که اساساً نظام لیبرال با مبنای سرمایه‌داری از تأمین رفاه عمومی ناتوان است، و تنها حافظ منافع اقلیت سرمایه‌دار است و استفاده از حیل‌های گوناگون برای دورداشتن مردم از خودآگاهی معنوی و انقلاب سرانجام کارآمدی خود را از دست خواهد داد.

### ۳. تباهی آگاهی

ظرفیت آگاهی و اراده‌ی نامحدود انسان که برای کشف و شناخت تجلی مطلق حق تعالی به آدمی عطا شده است، باید در دام نامحدود اوهام اطلاعات درست و دروغ اسیر شود تا توان به خود آمدن و کشف انسان حقیقی از درون دشوار یا ممتنع

۱. محمد ضمیران، *اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم*، انتشارات هرمس، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵.  
۲. چارلز بی. هندی، *عصر تضاد و تناقض*، ترجمه محمود طلوع، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۴.

گردد. در این صورت می‌توان انسان‌ها را با پندارپردازی و سرگرمی با اوهام در وضعیت حیات طبیعی سلطه‌پذیرانه و استضعاف نگه‌داشت.

امروز نظریات مختلفی در علوم گوناگون تولید می‌شود و روزبه‌روز افزایش می‌یابد. نشریات علمی بسیار در رشته‌های گوناگون منتشر می‌گردد، و بسیاری یک‌دیگر را نقض می‌کنند، با امید می‌شدن علم تبلیغاتی و نظریاتی که با برهان قدرت رسانه‌ای و سرمایه اهمیت پیدا می‌کنند. در این بازی زرگری هم دانشمندان به نان و نوایی می‌رسند و هم سلطه‌گران به تثبیت شالوده‌های استیلا می‌پردازند و هم مردم به هزار رنگ پندار سرگرم می‌شوند. آیا اینها علم است؟ علمی که ساخته می‌شود، منسوخ می‌گردد، به تاریخ می‌پیوندد، ولی هنوز خواننده می‌شود و این انبوه اندیشه‌های بافته شده به‌راستی مانع تفکر نیست؟

این‌ها علم نیست بلکه اطلاعات است. علم باید انسان را به حقیقت برساند و شناخت خداوند و تجلیات و آیات او را میسر می‌سازد.<sup>۱</sup> در صورتی که علوم امروزی هیچ فرقی با اخبار ساختگی رسانه‌ها ندارد و کارکرد هر دو یکی است: توجیه مشروعیت استکبار و تأمین منافع سرمایه‌داری.

امروز کانون‌های تولید دانش بسیاری در جهان با اعتبارات سرمایه‌داران مشغول کارند تا با تولید نظریه‌های علمی این نظام امپریالیستی سرمایه‌داری را در جهان توجیه کنند.<sup>۲</sup>

این عرفان است که انسان را در نسبتی بی‌تکیف و بی‌قیاس با حق نمایان می‌سازد و در ترانه ندای حق، می‌بالد و آدمی را به معدن عزت و قداست می‌پیوندد. عرفان غیر علم است، زیرا علم، یافتن مسیر است و عرفان، یافتن مقصود، و اطلاعات غیر از علم است، زیرا اطلاعات برای حرکت و اندیشیدن و تولید و فراگیری علم به کار می‌آید و اگر از تفکر و تحلیل درست جدا شود - چیزی که با انباشت و انفجار اطلاعات پیش آمده - موجب پندارزدگی و عجز از حرکت و تکاپو می‌شود. تازه این همه زمانی است که اطلاعات درست باشد. در غیر این صورت اگر هم مورد اندیشه

۱. خمیدرضا مظاهری سیف، «چینشی علم از منظر قرآن»، ماهنامه علمی - تخصصی معرفت، آبان ۱۳۸۳، شماره ۸۳.

۲. نک: سیاست‌پردازی و نیرنگ بخش ۶، آن‌سوی جهانی سازی، ص ۳۱؛ ادوارد برمن، کتسول فرهنگ ترجمه،

چاپ نشر نی.

و تأمل قرار گیرد، فایده‌ای غیر از فربهی پندارها در پی ندارد.

سلطه تکنولوژی رسانه‌ای تا بدانجا انجامیده است که حتی خواص و نخبگان و اندیش‌مندان در میان تورم اطلاعات و کثرت نظریه‌ها بلا تکلیف و در تردید سرسام آور به سر می‌برند. در این میان عوام و انسانهای میانمایه صرفاً مخاطبین سر به زیری هستند.<sup>۱</sup>

عدم تمایز میان علم و اطلاعات و غفلت از عرفان، روایتی پارادوکسیکال از جهان را با نام پست مدرن ارائه کرده است که زمینه کافی برای دیکتاتوری جهانی را پدید آورده است.

در دوران پست مدرن که اطلاعات به جای علم گرفته شده و عرفان به کسوف می‌رود، در حقیقت اطلاعات (پندارهای نامنظم) و دانش به مفهوم «Cience» (اوهام نظام یافته) ظرفیت آگاهی انسان را در عدم قطعیت، حجیت شکاکیت، نفسی فرا روایت‌ها، تردید در عقل و معرفت بشری و غلبه‌ی ساینزکتیویسم پندار زده بر خودشناسی و خداشناسی فرو کشیده است.

#### ۴. غلبه نیروی استکباری در حیات طبیعی معاصر

نیروی استکباری برای غلبه بر مستضعفان نه تنها باید آن‌ها را از منزلت انسانی ساقط کند و برای این منظور نه فقط تباهی آگاهی بلکه نیرو و اراده آنها را نیز باید تهی سازد.

هم از این رو، می‌کوشد با از بین بردن معنا و ارزش‌ها و غلبه‌ی هیجانانگیز و تمایلات پست بر عقل و اراده مردم را در وضعیت ستم‌پذیر و استضعافی نگه‌دارد. مستکبران ظرفیت نامحدود انسانی خویش را از هوس‌ها پر کرده‌اند و قصد تصاحب و تملک همه چیز حتی ذهن و روان و رفتار و تن مردم را دارند. و به این منظور باید ظرفیت نامحدود آنها را در چرخه نامحدودی از اوهام و هوس‌های نوبه‌نو بازی دهند، تا مبادا به خود آمده و به حیات طبیعی «نه» بگویند.

برای تامین این اهداف وضعیت پست مدرن فرصت‌های کارآمدی در اختیار نیروی استکباری قرار می‌دهد. پست مدرن دوران پوچی انسان از هر آنچه انسانی است، می‌باشد. به همین علت ژان بودریارد از پایه‌گذاران این رویکرد می‌گوید:



این واژه‌ای است تو خالی و حتی نمی‌توان آن را یک مفهوم نامید.<sup>۱</sup>

لیوتار معتقد است:

ما در خلئی خاص زندگی می‌کنیم و زبانی نیست تا این خلاء را تشریح کند.<sup>۲</sup>

در این اوضاع استغفن کاتس دستور زبان پست مدرن را چنین می‌نویسد:

زبان پست مدرن باید مبهم، ایدئالیستی، گنگ پیچیده و تخیلی باشد، زبانی غیر صریح، پیچ در پیچ که پیام‌های آن به راحتی قابل کشف و دریافت نباشد، و مستلزم ساختار شکنی و رمز گشایی باشد. زبانی که مخاطب به راحتی قادر به درک و دریافت محتوا و مضامین آن نباشد. زبان پست مدرن مستلزم استفاده از کنایه، طنز، استعاره، تجاهل، ابهام، ایجاز، ابهام، اشارات، تلمیحات، تناقضات، تقلید، کپی برداری، کلیشه سازی، ابتذال (pastche)، تکرار، تمسخر، استهزاء، هجو، تردید، عدم قطعیت و خلاصه تمامی صنایع و بدایع ادبی اعم از نوشتاری و گفتاری است ولو آن که متضاد و نقیض هم باشند. البته به کارگیری تمامی این صنایع غالباً کار بسیار دشواری است، ولی در اکثر موارد صنعت ابهام و پیچیده‌گویی شیوه بسیار معمول و کارسازی است.<sup>۳</sup>

اگر در سخنان سیاستمداران امریکایی نظر کنید نمونه روشنی برای این تاریکی و ابهام خواهید یافت؛ تاریکی و ابهامی که معلول تجلی قهر حق تعالی و فروبستگی ساحت قدس و ظلمت و ضلالت زمانه ماست؛ صلح، امنیت، مبارزه با تروریسم، دفاع از منافع، آزادی، حقوق بشر، جنگ، ضدجنگ، دموکراسی و... به راستی اینها به چه معناست؟ ما وارد دوره‌ای شده‌ایم که به قول تادگیتلین «غروب رؤیاهای مشترک» و به بیان دورکهایم «بی‌هنجاری فراگیر» است.

کارکرد اصلی این ادبیات انتقال مفاهیم و معانی نیست، بلکه تهدید، ایجاد ترس و تردید و تهییج تمایلات حیوانی و حیرت افکنی در مردم است که غیر انسانی‌ترین نوع مدیریت بر افکار عمومی و رفتار و عواطف مردم است.

نفی اندیشه‌های مرجع و فراروایت‌ها معیاری برای نقد نهادهای اجتماعی و قدرت سلطه‌جو باقی نمی‌گذارد، وهم از این‌رو، اریک‌هریسون و دیگران مرگ آزادی و

۱. جان. آر. گیبتر و بوریر، سیاست پست مدرنیته، فصل چهارم، ترجمه منصور انصاری، انتشارات گام نو، ۱۳۸۰، ج ۱.

۲. محمد ضمیران، اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم، انتشارات هرمس، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. استغفن کاتس، چگونه پست مدرن حرف بزنیم و پست مدرن بنویسیم؟ ترجمه حسین علی نودری در کتاب پست مدرنیته و پست مدرنیسم، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰.

دموکراسی را اعلام می‌کنند.

این هرج و مرج که با اپراتوری رسانه‌ای پوشش می‌یابد، بستر کافی برای ظهور یک دیکتاتوری جهانی را فراهم می‌سازد.

دیکتاتوری سرمایه‌داری نه تنها بر جسم انسان‌ها سلطه می‌راند بلکه در روان، ذهن، احساس، نیازها و انتخاب‌های مردم نیز قدرت خود را نفوذ می‌دهد.

جست‌جوی بی‌پایان برای بازارهای جدید، تغییر سریع کالاها و دستکاری مداوم سلیقه مردم از طریق تبلیغات باعث ایجاد فرهنگ پسامدرنی گردیده که ویژگی آن وجود ناپایداری و اندیشه‌های سطحی به جای معانی عمیق، مونتاژ و اختلاف شیوه‌ها به جای اصالت و بالاخره ناهمگونی، کثرت گرایی، ناپیوستگی و هرج و مرج به جای فرا روایت‌های عقل و پیشرفت می‌باشد.<sup>۱</sup>

در این آشفتنه بازار جهانی معنای امنیت روی کار آمدن دیکتاتوری است که در درجه اول با فشار تبلیغات و جنگ روانی همه را در مسیری که می‌خواهد به حرکت و چرخش در می‌آورد و در مرحله دوم مخالفان و کسانی را که از این جریان و نظام خارج می‌شوند به عنوان یاغی، تروریسم و منحل‌نظم و امنیت جهانی مورد تهدید و تجاوز نظامی قرار می‌دهد.

#### ۵. ستم‌پذیری توده‌ای

جامعه توده‌ای (mass society) جامعه‌ای است که همه مردمان آن یک رنگ و همانند قالب زده شده‌اند. ستم‌پذیری توده‌ای به معنای هم‌آهنگی همه مردم در پذیرش ستم نیروی استکباری در حیات طبیعی<sup>۲</sup> است.

نیروی استکباری حیات طبیعی معاصر برای توده‌ای کردن ستم‌پذیری تمام وسایل جامعه پذیرایی را به کار گرفته است. ابزارهای جامعه‌پذیری عبارت‌اند از خانواده، محیط‌های آموزشی، گروه هم‌سالان و رسانه‌ها.

جوامع امروز کمتر از چیزی به نام محیط خانوادگی به عنوان محل فراگیری رشد

۱. کیت نَش، (جامعه‌شناس سیاسی معاصر)، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر،

۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۵

۲. ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، نشر میزان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۱۷.

و تربیت برخوردار است. سستی نهاد خانواده یک فاجعه غیر منتظره نیست، دست کم برای نیروی سلطه‌گر حیات طبیعی معاصر چنین نیست، بلکه یک برنامه حساب شده و از پیش تعیین شده است تا جایی که در سال‌های اخیر برای محو نقش سنتی مادر در خانواده و جای‌گزینی نقش اجتماعی ماسدر - یعنی مراکز دولتی یا خصوصی (سرمایه داری) که وظایف مادری را انجام دهند - به عنوان رفع تبعیض از حقوق زنان کنوانسیون می‌نویسند.<sup>۱</sup>

محیط‌های آموزشی مدرسه و دانشگاه که اساساً در خدمت سرمایه داری است و با آموزش آشکار علوم رایج و آموزش‌های پنهانی نظیر «درس اطاعت و کار تکراری طوطی‌وار» سلطه‌پذیری را درونی می‌کنند و افراد را برای زندگی<sup>۲</sup> برده وار در حیات طبیعی معاصر آماده می‌سازد.

در این شرایط چیزی از گروه هم‌سالان باقی نمی‌ماند، زیرا آن چه ارتباط در گروه هم‌سالان را جالب و جذاب می‌کند، تفاوت‌های فردی است که موجب آموختن چیزهای تازه می‌شود. اما در جامعه توده‌ای که همه هم‌مشکل هم‌اند، تعاملی پویا و جذاب صورت نمی‌گیرد و انسان‌ها در عین همانندی به تنهایی زندگی می‌کنند و هیچ کس چیزی برای عرضه به دیگری پیدا نمی‌کنند، در این فضا وقتی ارزش‌های سرمایه داری حاکم شود، ریشه‌های خودخواهی تقویت می‌شود و همه برای نفع مادی شخصی با دیگران رابطه و تعامل برقرار می‌کنند. و معنویت نه تنها در رابطه انسان با مبدا متعال بلکه در رابطه‌ی انسان‌ها با یک‌دیگر نیز از میان می‌رود.

عامل دیگر جامعه‌پذیری یعنی رسانه، به شدت تأثیرگذار و جدی در ستم‌پذیری توده‌ای به کار می‌آید و حتی نقش خانواده و گروه هم‌سالان به نفع این عامل کاهش پیدا می‌کند.

بنابراین آرمان دموکراسی و آزادی که انسان غربی قرن‌ها به دنبال آن بوده، امروزه با نفوذ سرمایه‌داری بر اشخاص و افراد جامعه به آرمانی دست نیافتنی تبدیل شده

۱. «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، ترجمه مریم شاعری، فصل‌نامه کتاب نقد، زمستان ۸۲، شماره ۲۹، ص ۵ - ۲۰.

۲. الین تافلر، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر فاخته، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۴۲.



است. و همه مردمان در قفسی از امواج گوناگون اطلاعات اسیرند<sup>۱</sup> و این زندانی است که بندهای خود را نه بر دست و پا که بر عمیق‌ترین لایه‌های ذهن و روان توده‌های ستم‌پذیر آویخته است و عجیب این‌جاست که مردم جهان از این اسارت غافل نیستند بلکه می‌دانند و می‌پذیرند و حرکتی نمی‌کنند. ساموئل هانتینگتون از کنفرانسی در نوامبر ۱۹۹۷ خبر می‌دهد که در آن متخصصان و دانشمندان تمام کشورها و مناطق عمده جهان گرد آمدند.

او می‌نویسد:

رهبران این کشورها که دست‌کم دو - سوم یا بیشتر جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند به ایالات متحده به مثابه یک تهدید نظامی می‌نگریستند. آنها این کشور را تهدیدی برای هم‌گرایی، استقلال، رفاه و آزادی عمل شان در پی‌گیری منافع به حق شان می‌دیدند.<sup>۲</sup> ولی هیچ حرکتی حتی در حد قطع رابطه از سوی این کشورها صورت نمی‌گیرد.

#### ۶. شدت رنج و حیرت

قطع رابطه انسان از خداوند، تهی شدن روابط انسانی از معنویت و محبت، لذت‌طلبی در دنیایی پر از رنج و زحمت و محرومیت و ستم و حیوانی شدن زندگی با ترویج شهوات و مصرف‌گرایی روح الهی انسان را که تشنه تجلی اسماء و شهود انوار حق تعالی است، ارضا نمی‌کند. بلکه موجب تنفر انسان از خود و خستگی و افسردگی و اضطراب و روان‌پریشی می‌شود.

حیات طبیعی معاصر انسان را مثل یک کرم لجن‌زار در کثافت اوهام و هوس‌های پوچ فرو برده و دردمندی و سرگردانی او را به نهایت رسانده است. اهالی این تمدن پوچ خود را زیر بمباران تبلیغات اقتصادی و سیاسی و تحریکات و تهیجات پیاپی تمایلات و از دست دادن اندیشه و اراده گم کرده‌اند. مفهوم «خود» در دوره پست مدرن برساخته مجموعه متکثر و غیر متمرکزی از عوامل شخصیت‌ساز<sup>۳</sup> در رسانه‌ها، تبلیغات کالاهای مصرفی، شعارهای سیاسی،

۱. نک: فرانک و بستر، نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، ترجمه مهدی دادوی، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۲، چ اول، فصل ششم: مدیریت و دستکاری اطلاعات.

۲. ساموئل هانتینگتون، فرهنگ، قدرت و دموکراسی، در کتاب «جهانی شدن قدرت و دموکراسی» گردآوری: مارک پلاتنر و الکساندر اسمولار. ترجمه: سیروس فیضی و احمد رشیدی، انتشارات کویر، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۴۶.

۳. نک: سیاست پست مدرنیته، فصل چهارم.

لذت‌های زودگذر، ارزش‌های در حال تحول، عدم تقید به اصول زیبایی‌شناسی و بسیاری از عناصر غیر متمرکز، متنوع، بی ثبات و اضطراب‌زاست.

هویت انسانی از پندارپردازی نیروی استکباری شکل می‌گیرد و هیچ تعین و ثباتی ندارد. در این شرایط انسان نه تنها نمی‌فهمد که چیست بلکه از درک این‌که چه چیز نیست هم ناتوان است و حتی توان و شعور تحقیر خود را از دست می‌دهد. زیرا کالاهای مصرفی فریبنده و رنگارنگ و اطلاعات غرورآور و تلاش اقتصادی رمق سوز و بی وقفه برای تأمین نیازهای مصنوعی و موهوم او را چنان از خود بیگانه و گرفتار کرده است که مجال اندیشیدن به رنج‌های خود را نیز ندارد، تا جایی که برای التیام دردهای روحی و معنوی خود به عرفان موهوم روی می‌آورد.<sup>۱</sup>

#### ۷. آغاز تجلی رحمت و هدایت با انقلاب اسلامی

این همه رنج و جور و ستم بی تردید چندان ادامه نخواهد یافت و شاید آغاز یک پایان است؛ پایان تاریخ حیات طبیعی و دگردیسی معنوی انسان و دگرگونی به حیات طبیعی، زیرا در گرداب بلاست که انسان متذکر می‌شود و در شدت رنج و اضطراب است که قادر مهربان را به یاد می‌آورد و نام‌های رحمت و جمال او را به تفکر می‌نشیند و تضرع می‌ورزد.

ژان بودریاد می‌گوید:

اگر ما در تاریخ دچار از خودبیگانگی شده‌ایم بنابراین پایان تاریخ چیزی نیست جز پایان از خود بیگانگی.<sup>۲</sup>

اگر انسان متذکر حق شود خود را باز می‌یابد و دیگر حیات پست طبیعی را بر نمی‌تابد.

برای تغییر حیات طبیعی یا باید مستکبران را متحول کرد، یا مستضعفان را. اگر مستکبران تحول پذیرند که به تدبیر جامعه تحت ولایت الهی و تربیت مردم خواهند پرداخت و جامعه پذیرای تجلیات الهی خواهد شد، و اگر مستضعفان تحول پذیرند، در حقیقت طبقه جدیدی به نام مجاهدان شکل می‌گیرد که برای مبارزه با مستکبران قیام می‌کنند.

۱. حمیدرضا مظاهری سیف، نقد عرفان پست مدرن، فصلنامه کتاب نقد، تابستان ۸۴، شماره ۳۵.

۲. اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم، ص ۳۵.

معمولاً تحول مستکبران امکان‌پذیر نیست، ولی برای این‌که محبت و مسالمت اولین اصل اخلاقی در جامعه انسانی و حیات طیبه است. باید با امر به معروف و نهی از منکر مستکبران، سیر تحول حیات طبیعی به حیات طیبه را آغاز کرد. هم‌چنان‌که انبیا چنین بوده‌اند و ابتدا مستکبران را فرا خوانده، به سراغ فرعون‌ها و نمرودها می‌رفتند، و پس از اتمام حجت و برانگیختن خشم طاغوت‌ها و کمرنگ کردن نیرنگ تزویر آنان، مستضعفان را به جهاد فرا می‌خواندند.

در طول تاریخ معمولاً پیامبران توفیق تحقق حیات طیبه را نیافتند. انقلاب اسلامی ایران که بر اساس الگوی قیام پیامبران شکل گرفت با ماهیت تحول حیات طبیعی به حیات طیبه <sup>(۳۱)</sup> امید به ظهور منجی را زنده کرد تا انسان‌های حیران و دردمند گرفتار حیات طبیعی معاصر را با طرح دیگری برای زندگی آشنا کند و آنها را برای ظهوری کامیاب در تحقق حیات طیبه آماده سازد.

بشر معاصر پس از قرن‌ها پیچ خوردن در گرداب حیات طبیعی به نهایت رنج نزدیک می‌شود. به همین علت امام خمینی هیچ گاه قصد گفت‌وگو با اندیشه‌های موجود یا فرار گرفتن بر مبانی آنها یا در چهارچوب مفهومی آنها را نداشت و نظریه سیاسی ولایت فقیه را طرح کرد و همه انگیزه و نیات و اعمال را در عبودیت و معرفت و تقرب الهی معنا بخشید.

امام خمینی سعی نداشت که ادعا کند اسلام دموکراسی واقعی است، یا این‌که بر سوسیالیسم اولویت دارد، یا اسلام با علم سازگار است و غیره. در کار وی هیچ تلاش آشکاری برای پیوند دادن و یا حتی پرداختن به مفاهیم سیاسی مرتبط با گفتمان‌های ناسیونالیسم، مارکسیسم و لیبرالیسم دیده نمی‌شود. تنها با امام خمینی است که نقش گفتمان غربی به عنوان گفتمانی عام دستخوش تزلزل می‌گردد.<sup>۲</sup>

او طرحی دیگر در اندیشه داشت و تجلی الهی در کل هستی مویذ او بود و با کلام او که پژواک تفکری دیگر بود، همه چیز تغییر می‌کرد، و تحولی را برای نجات بشر از دام حیات طبیعی جهانی که در آستانه تحقق بود، نوید می‌داد. او در آغاز قیام خود

۱. ن.ک: حمید رضا مظاهری سیف، «اهداف انقلاب و رسالت نسل سوم»، ماهنامه رواق اندیشه، فروردین ۸۳ شماره

۲۸ هم‌چنین حمید مظاهری سیف «تعریف نسل سوم»، ماهنامه زمانه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، شماره ۳۱ و ۳۲.

۲. بابی سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ج ۱.

به سال ۱۳۲۳ هجری شمسی اعلام کرد:

امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است.<sup>۱</sup>

بعضی از محققان پنداشته‌اند که طرح تفکری دیگر و بنیادگرفتن تمدنی دیگر عین هم‌اند،<sup>۲</sup> اما دقیق‌تر این است که این دو اثر تجلی اسماء الهی در انسان و کل هستی‌اند. تفکر و تمدن هم آهنگ با آن هر دو آثار یک موثر و مظاهر اسما الهی‌اند، پس عین هم نبوده بلکه ملازم هستند. البته در ادواری از تاریخ که در تجلی قهر و جلال است، به جای تفکر توهم نقش‌بند آگاهی شده و به جای تمدنی متعالی، تباهی و سیاهی پدید می‌گردد. انقلاب اسلامی آغاز تجلی رحمت و جمال حق بود که در دوران تجلی قهر و جلال جلوه کرد و در طبیعت غربی مدرن خورشید تفکر را در سپهر اندیشه بشری به طلوع آورد.

امام خمینی و تفکری که او منادی‌اش بود در زمانه‌ای به انقلاب اسلامی انجامید که جهان با جلوه‌ای دیگر از تجلیات الهی مواجه می‌گشت و غفلت و دنیاگرایی مدرنیته جای خود را به تردید و ابهام پست مدرن و بازگشت به فطرت و دین و معنویت می‌داد و این اندیشه شکل می‌گرفت که نظام جهان باید بر شالوده دینی جهانی‌بینان نهاده شود.

#### ۸. تجلی رحمت و هدایت و تحول معنوی

تو گویی در آستانه دهه ۱۹۸۰ میلادی که شاهد پیروزی انقلاب اسلامی ایران بودیم، ندای حق برخاست و بار دیگر انسان‌ها به ساحت قدس الهی دعوت شدند. یعنی بنابر سنت الهی که در شدت رنج و آمادگی تضرع و تفکر انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد، در دهه‌های پایانی قرن بیستم خداوندگار رحیم بر بندگان غفلت زده رحمت آورده است و علی‌رغم غفلت و فسادهایی که حیات بشر را آلوده کرده است، واکنشی مثبت در جذبۀ الهی آغاز شده است. مورخان در تاریخ معاصر غرب، احیای دین را واکنشی «نومیدی حاصل از فروپاشی آشکار ارزشهای مدنی در سده بیستم» دانسته‌اند.

۱. صحیفه امام، ج اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳. پیام به علما و ملت ایران و دعوت به قیام،

۱۳۲۳/ ۲/ ۱۵.

۲. داوری اردکانی، تمدن و تفکر غربی، نشر ساقی، ۱۳۷۹، ص ۳.

پس از دهه هفتاد به بعد روی آوری به دین و معنویت گرایی رونقی تازه یافته، تا آنجا که برخی از محققین با عبارت «تجدید حیات اندیشه مذهبی»<sup>۱</sup> از آن یاد کرده‌اند.

در امریکا، نسلی که در طی دهه ۱۹۷۰ هر گونه مذهب سازمان یافته را مردود می‌شمرد، امروز همراه با فرزندان خود به نیایشگاه‌ها باز می‌گردد یا به نهضت روزگار نو می‌پیوندد.

یهودیان تجدید نظر طلب که پنجاه سال پیش هر گونه اشاره به رویدادهای ماورای طبیعی را از کتاب‌های دعا حذف کرده بودند، اینک ارجاع مجدد به معجزات، اسطوره‌ها، و ظهور مسیح را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

مورمون‌ها (فرقه‌ای از مسیحیان) سال ۱۹۸۷ را به دلیل جذب ۲۷۴۰۰۰ گرونده جدید بهترین سال تاریخ ۱۵۸ ساله خود اعلام کردند.

جشنواره‌های محلی و ناحیه‌ای مذهب شیئتو در ژاپن، هم‌زمان با مراسم آیینی چرخه‌های زندگی و بازگشت به معابد، رونقی تازه یافته است.

جنبش «جوانان برای عیسی مسیح» که ده مرکز را در سرتاسر اروپا اداره می‌کند، در سال ۱۹۸۸ بیش از ۱۲۰۰۰ نفر را از سی و هفت کشور دنیا برای شرکت در یک مجمع بین‌المللی به کشور افریقایی بورکینافاسو (ولتای علیای سابق) کشاند.

جوانان چینی و اتحاد شوروی سابق به رغم فضای ضد مذهبی مدارس خود با کنجکاوای به مجامع مذهبی نظر دوخته بودند.

نوعی نیروی سیاسی توانمند بر اساس اصول گرایی اسلامی، ایران، افغانستان و کشورهای عرب را فراگرفته و طبقات متوسط غربی شده ترکیه و مصر را هم تحت تأثیر قرار داده است.<sup>۲</sup>

هاروی کوکس استاد الهیات دانشگاه هاروارد می‌گوید:

پیش‌گویان سه دهه پیش‌تر که خبر از عقب‌نشستن مذهب در برابر تجدد می‌دادند، به هیچ وجه نمی‌توانستند روند احیای مجدد مذاهب را پیش‌بینی کنند.<sup>۳</sup>

۱. اشپگل فولکل، تمدن مغرب زمین، جلد دوم، ترجمه محمدحسین آریا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۵۰.

۲. جان نیزبیت و پاتریشیان آبردین، *دنیای ۲۰۰۰*، ترجمه ناصر موقیان، نشر نی، ۱۳۷۸، ج اول، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۳. همان، ص ۳۱۹.



نظر سنجی‌های موسسه گالوپ نشان می‌دهد که علی‌رغم کاهش راهبان و راهبه‌ها رشد فزاینده گرایش به روحانیت و معنویت دینی، و دعاخوانی در بین مردم مشاهده می‌شود:

در میان مردمی که گالوپ آنها را غیر مذهبی نامیده است، سی درصدشان گفته‌اند که مذهب نقش مهمی در زندگی‌شان دارد و ۷۷ درصدشان به طور نامنظم به دعا و نیایش می‌پردازند.<sup>۱</sup> تکاملی که در آستانه قرن بیست و یکم به تدریج در غرب شناخته شده و رواج پیدا می‌کند، عبادت خدا و ایمان... در واقع زندگی معنوی نشانه جامعه سالم است.<sup>۲</sup>

در این صعود معنوی استکبار دستور کار اصلی خود را فراموش نکرده و دین و معنویت را هم به پندارپردازی گرفته است. بر مبنای رویکرد پست مدرن به وضعیت بشری میان علم، دین، معنویت، احساس، رویا، خیال و واقعیت و مجاز هیچ مرز مشخص نیست و این همه نه حقیقت یا واقعیت نما بلکه ممکن است انگاره‌ای برآمده از شرایط و مقتضیات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی فرد تجربه‌گر باشد.

بنابراین، انسان می‌تواند دیندار و اهل معنویت باشد، ولی کارکردهای اساسی دین تنها ارضای احساس معنوی و نیازهای متعالی انسان در ارتباط با نیروی آرامش بخش ماورائی است. معنویت‌گرایی با این ویژگی‌ها که به قول مارکس افیون توده‌هاست، از سوی دستگاه‌های فرهنگی استکبار حمایت می‌شود. دین‌های ساختگی و ترویج مفاهیم معنوی مثل عشق، انسان دوستی و حالت عرفانی و بی‌تعلقی به دنیا در گروهایی که جوانان را به رقص و آواز و مستی و تخدیر سرگرم می‌کنند، نمونه‌هایی از این دست است. پاک‌ترین نمونه‌های استفاده پندارپردازانه در جهت سلطه‌پذیری از دین در فیلم مصائب مسیح ساخته بیل گیسون از تولیدات هالیوود نمود یافته است. در این فیلم که سخت‌ترین جنایت‌ها و شکنجه‌ها به خواست بزرگان یهود و به دست نظامیان بنی اسرائیل بر مسیح تحمیل می‌گردد، روح سلطه‌پذیری در صورت تقدس مسیحایی به پیروان این پیامبر تعلیم داده می‌شود. در سراسر این فیلم مسیح با اشتیاق همه رنج‌ها را به عنوان خدمت به خدای پدر می‌پذیرد و حواریون را از اعتراض باز

۱. همان، ص ۲۵.

۲. حمید مولانا، ظهور و سقوط مدرن، نشر کتاب صبح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵-۴۲.



می‌دارد و مادر او مریم که شاهد تمام رنج‌های مسیح است، خاموش می‌گیرد و هیچ فریاد و اعتراضی بر ستم‌های وحشیانه ابراز نمی‌دارد.

هر چند که این روح مسیحیت است، گزینش و تأکید نهادهای فرهنگی استکبار از یک ماجرای تاریخی که اصل آن مورد تردید است، بی‌غرض نیست.

به هر حال، امکاناتی برای تحقق یک حکومت معنوی جهانی فراهم است، ولی نیروی استکبار با همه توان از این امکانات برای تثبیت شالوده‌ها استیلا و سلطه‌گری استفاده می‌کند، و تنها مهدویت است که در تغییر این جریان مستضعفان را پشتیبانی می‌نماید و به مجاهدان در جستجوی حیات طیبه تبدیل می‌کند.

#### ۹. مهدویت

مهدویت این است که اعتقاد به امام زمان علیه السلام و منجی جهانی مصدر اندیشه، عمل و حیات قرار گیرد. در حوزه خصوصی و عمومی زندگی این اعتقاد نقش فعال پیدا کند. از این‌جا آغاز می‌شود که انسان در خود تأمل کند و لایه‌های معنوی درون وجود خویش را کشف کند و با گذر از «مفاهیم مدرن» و «ضد مفاهیم پست مدرن» به خودشناسی برسد. با این توفیق و تفکر نسبت خود را با خداوند یافته و برای تحقق اراده او به مجاهدت روی آورد و از حیرت برآمده از نسیان و عصیان رها شود. اولین ویژگی مهدویت انسانیت است و تا انسان به حقیقت خود پی‌نبرد، به فلسفه فرج نخواهد رسید و ندای حق را به درستی دریافت نخواهد کرد. اگر این چنین شد، آن‌گاه می‌تواند به حیات دروین یو اجتماعی بیندیشد و با ایمان و عمل به سوی حیات طیبه حرکت کند. و این دقیقاً راه امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی است. مجاهدان محور تحول حیات طبیعی به حیات طیبه هستند. و مجاهدت باید در هر مرحله‌ای به تناسب همان مرحله صورت گیرد.

اگر نیروی استکبار برشکاکیت تکیه می‌کند، نیروی جهادی باید بر یقین و معرفت اصرار ورزد. اگر آنها فراتر از نهادها، قواعد، رویه‌ها و هنجارهای بین‌المللی عمل می‌کنند با شیوه‌ای غیر از آن نمی‌توان مبارزه درخور و معقولی داشت.

امروز که استکبار جهانی‌سازی را شعار خود کرده، باید از حکومت جهانی عدل حضرت حجت سخن گفت و در این باب نظریه‌پردازی کرد، و از همه امکانات برای ترویج این اندیشه و این فلسفه بهره برد.

شواهدی از ندای حق و دعوت خداوند پیداست که از جمله تردید در بنیان‌های تمدن مدرن و رشد معنویت‌گرایی و پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان نام برد، این‌ها مقدمات فتح مطلق باب الله است.

استکبار از سویی هوش خود را از دست داده و در برابر انقلاب اسلامی غضبناک، ستمگری خود را آشکار ساخته و از دیگر سو در ارزیابی قدرت بی‌رقیب خود پس از پایان جنگ سرد، مغرور شده و این هر دو یعنی غضب و غرور موجب بی‌پروایی در ستمگری شده و سبب زوال او را فراهم می‌کند. زیرا رنج و ستم مردم را به جایی می‌رساند که برای رهایی حتی حاضرند جان بدهند و این روحیه که در فرهنگ اسلامی شهادت‌طلبی نامیده شده، حیاتی‌ترین سرمایه و سلاح مجاهدان است. شهادت‌طلبی هم ایمان به خداوند قادر متعال و جهان دیگر و حیاتی برتر را در آنها شکوفا می‌سازد و هم خالصانه‌ترین و شکست‌ناپذیرترین اعمال مجاهدانه را به ظهور می‌رساند. این دو ویژگی مجاهدان، ارکان حیات طیبه است.

استراتژی مجاهدان برای تحقق حیات طیبه گسترش ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی در کل جهان است. که در فرهنگ سیاسی امام خمینی صدور انقلاب نام گرفت.

نخستین پیام انقلاب برپایی حکومت اسلامی نیست، بلکه پیش از آن نفی ستم و فساد است. افرادی که از درون فاسد باشند، از فساد ستمگران در عرصه عمومی نیز تمکین می‌کنند و کسانی که به تبعیت از ندای پاک فطرت گوش جان می‌سپارند، سلطه مستکبران را بر نمی‌تابند.

این پیام انقلاب اسلامی، پاسخ خداوند به حیرت تاریخی بشری است که امروز همه دست‌آوردهای تمدن متورم غرب را تهی می‌یابد. پیام انقلاب اسلامی به‌راستی می‌تواند مستضعفان جهان را از وضعیت سلطه‌پذیری خارج می‌سازد، پایه‌های استکبار جهانی را متزلزل کند مجاهدان را تا گشایش تمام فروبستگی‌های تاریخ حیات بشر که بر هم انباشته شده، به پیش برد.

امروز دیگر نیازی نیست که منتظر فاجعه و فراگیری ظلم و جور در جهان باشیم؛ فاجعه پیش از این رخ داده است. اکنون باید به تفکر و تضرع بر آستان الهی روی آوریم و بر ستم‌ها و سیاهی‌ها فریاد کشیم و تاریخ حیات طبیعی را با طرح و تفکر حیات طیبه به پایان رسانیم.

.....